



عکس: سعید غلامحسینی / شهرود

گفت و گو «شهرود» با خانواده قربانیان هواپیمای اوکراین، یک سال پس از حادثه

اندوه ۷۵۲ یکساله شد

[سیما فراهانی] وسایل قطعه قطعه شده؛ کفش های نصفه و نیمه؛ لباس های پاره و بدن های خاکستر شده؛ درست یک سال از این صحنه و سکانس های تلخ گذشت. ثانیه های وحشتناکی که در جهنم صباشهر به ثبت رسید. آن صبح تلخی که ۱۷۶ بدن خاکستر شد و آرزوهایی که در همان خاکسترها چال شد. خانواده هایی که درست دقایقی قبل عزیزان شان را بدرقه کردند. بدرقه ای که ابدی شد. حالا آنها مانده اند با غم آخرین تصویر، آخرین خداحافظی و آخرین گفت و گو. حسرت دیدار ابدی شد. خانواده هایی که با عزیزترین هایشان خداحافظی کردند به امید روزی که دوباره آنها را ببینند. سال ها و ماه ها جدایی آغاز شده بود. ولی هنگام آخرین بوسه هیچ کدام تصور نمی کردند که دیدار به قیامت برسد. صبح روز هجدهم دی ماه بود که زمین و هوا در زمینی در صباشهر بوی مرگ گرفت. در مهلکه مرگ و آتش نه کسی زنده ماند و نه حتی جسدی سالم بود. بویینگ ۷۳۷، ۱۶۷ مسافرو ۹ خدمه را با خود به اوکراین می برد. اما درست پنج دقیقه بعد از بلند شدن از روی باند فرودگاه امام خمینی منفجر شد و سقوط کرد.

پایان زندگی ۱۷۶ نفر
گدازه های آتش از هوا به زمین ریخت و تمام مسافران جان دادند. مسافرانی که ۱۴۷ نفرشان ایرانی بودند. دانشجویان نخبه و تحصیل کرده، پسران و دختران جوان، نوزاد و کودک، خانواده، عروس و داماد و بیرو جوان همگی جان باختند. ساعت ۶ و ۱۹ دقیقه صبح روز هجدهم دی ماه همان لحظه مرگبار بود. همان لحظه ای که دیگر کسی از مسافران پرواز ۷۵۲ اوکراین نفس نکشید. امدادگران و مأموران خود را برای جمع آوری اجساد و امداد رسانی به محل تلخ ترین حادثه سال رساندند و ۱۷۶ زندگی را از روی زمین جمع آوری کردند.

حالا خانواده ها مانده اند با داغی عظیم و دردی فراموش نشدنی. مادری که از افسردگی جان باخته و پدری که هنوز هم نتوانسته بار غم را از روی دوش خود بردارد. صدای تک تک این خانواده ها هنوز هم بوی غم می دهد. بوی حسرتی ابدی. توان مبارزه ندارند. توان پیگیری هم همین طور. آنهایی که با شنیدن یاد دیدن هواپیما حال شان دگرگون می شود.

پدری داغ دیده

دکتر عباس دانشمند یکی از همین داغ دیده هاست. پدری که تاب شنیدن نام هواپیما را هم ندارد. دیگر سفر نمی کند. پدری که دختر و دو نوه و دامادش را در این هواپیما از دست داد. دلش پراست. نه پول می خواهد و نه حتی خواستار مجازات مسببان این فاجعه است. می گوید هیچ چیز نمی تواند دخترش را به او برگرداند. هیچ اتفاقی دوباره خنده ها و شیطنت های نوه هایش را بر نمی گرداند: «یک سال گذشته، ولی هنوز حتی ذره ای از درد ما کم نشده است. هنوز هم در حسرت دیدار دخترم هستم. دلم برای شنیدن صدایش تنگ شده است. چه چیزی می تواند او را به من برگرداند. سنگین ترین مجازات هم نمی تواند دل مرا آرام کند. بیشترین پول هم نمی تواند ذره ای از غم من کم کند. من فرزندم را رادم. دیگر چه چیزی می تواند از آنها در این دنیا برام باززش تر باشد.»

زندگی موفق مژگان و پدرام



مژگان دانشمند و پدرام موسوی با دو

فرزندشان راهی کانادا بودند. آنها سال ها پیش از این برای ادامه تحصیل به آنجا رفتند، بعد هم همانجا ماندگار شدند. پدرام دانشجوی برق و مخابرات بود و مژگان هم مهندسی برق می خواند. بعد از مدتی هم هر دو برای ادامه تحصیل راهی کانادا شدند. مژگان تحصیلاتش را ادامه داد و در نهایت هم پس از اخذ مدرک دکتری در دانشگاه آلبرتا مشغول تدریس شد. پدرام هم در یک شرکت مخابراتی مشغول کار بود. حاصل زندگی آنها دو دختر به نام های دریا و درینا بود.

همه اعضای این خانواده چهار نفره در آن پرواز به آغوش مرگ رفتند: «من یک دختر و یک پسر دیگر دارم. آنها نیز خارج از کشور زندگی می کنند. دخترم در تورنتو و پسرم نیز در استرالیا زندگی می کند. من و همسر من تنها ایم. هنوز هم از درون بسیار ناراحتیم. هنوز هم نمی توانیم به زندگی عادی برگردیم. هنوز این مسأله بر ایمن باور کردنی نیست. درد ما درمان ندارد و با هیچ اتفاقی آرام نمی گیرد.»

نوهام بود. او نوه بزرگ تر بود. روز تولدش دلم برایش پر کشید. ما هنوز در همان شرایط بحرانی روزهای اول هستیم. من هر روز با عکس شان صحبت می کنم، ولی دلم آرام نمی گیرد. حسرت دیدن روی آنها را دارم. من اصلا حس خوبی به آمدن آنها نداشتم. حتی چندبار تلفنی به آنها گفتیم که برنامه سفرشان را به تابستان موکول کنند. اما انگار باید آن اتفاق می افتاد.»



هیچ خواسته ای نداریم

دکتر دانشمند بیشتر پولی را که دولت کانادا به عنوان غرامت به آنها پرداخت کرد، صرف امور خیریه کرد. حتی وسایل خانه دخترش را هم به خیریه بخشید. او هیچ پولی از مرگ دردناک خانواده اش نمی خواهد: «هنوز هیچ پول دیه ای به ما پرداخت نشده است. ولی من پول دیه را می خواهم چه کار کنم، عزیزانم رفتند. دیگر بر نمی گردند. هنوز پرونده مادر داسرای ارتش در حال بررسی است. هنوز به دادگاه نرفته؛ به هر حال پیگیر هستیم. ولی من خواسته ای ندارم. ما یک سال است که عزاداریم و هیچ چیز نمی تواند آرام مان کند. همان روزهای اول از طرف دولت کانادا مبلغ ۲۵ هزار دلار به قربانیان مقیم کانادا پرداخت شد. من با این پول به خانه دخترم در کانادا رفتم. وسایلی و اموال دخترم را به خیریه بخشیدم. کارهای فروش خانه را انجام دادم. بیشتر پول را هم به خیریه بخشیدم و برگزیدم. حتی یک دلار آن را هم برای خودم خرج نکردم.»

حسرت دیدار



عباس متخصص بیهوشی اتاق عمل است. این پدر رنج کشیده از دلالتگی زیاد برای خانواده اش می گوید: «یک ماه پیش تولد پانزده سالگی

خاطره تلخ ماندگار

یکی از بستگان رحیمه نیز به «شهرود» می گوید: «خانواده رحیمه از همان روز اول وقتی این فاجعه را شنیدند، گفتند که نمی توانند طاقت بیاورند. هنوز هم مثل روزهای اول هستند. غمگین و افسرده. انگار که زندگی برایشان تمام شده است. هیچ چیز نمی تواند آنها را خوشحال کند. چند روز پیش اعلام کردند که به زودی پول دیه پرداخت خواهد شد، ولی چه چیزی می تواند جای رحیمه را برای خانواده اش پر کند. دختری که تازه می خواست زندگی مشترک با عشقش را آغاز کند. اما در میان زمین و آسمان جان باخت. خانواده حتی توان پیگیری پرونده را هم ندارند. هنوز نتوانسته اند حتی کمی آرام شوند. یکی از خواهرهای رحیمه در سوئد زندگی می کند، یکی هم در ایران، اما هیچ کدما دیگر دل شان نمی خواهد سوار هواپیما شوند. این خاطره تلخ هیچ وقت از ذهن شان پاک نخواهد شد.»

زندگی مشترکی که هرگز آغاز نشد



سخنگوی قوه قضائیه: «دستگاه قضائی جلسات متعددی را با خانواده های جانبختگان این حادثه داشته است. توضیحات کافی برای خانواده های جانبختگان که اکثر آنها در جلسه حاضر بودند، در آن جلسه داده شده است. حتی گزارش های کارشناسی و شبیه سازی سانحه و مستندات بسیاری از این حادثه در اختیار خانواده های جانبختگان قرار داده شده است.»

پرونده به زودی به دادگاه ارسال می شود

این در حالی است که غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه از رسیدگی سریع قضائی در این خصوص خبر می دهد و می گوید: «یک بار دیگر به خانواده های داغ دیده حادثه هواپیمای اوکراینی تسلیت می گویم. در این پرونده، در دو بخش اقدامات بسیار خوبی انجام شده است. یک بخش پرداخت غرامت و خسارت به خانواده های جانبختگان این حادثه است. این بخش از ناحیه مجاری ذی ربط خارج از قوه قضائیه تأمین اعتبار شده است. اقدامات اولیه برای پرداخت این خسارات انجام شده و اگر تاکنون پرداخت نشده باشد، به زودی پرداخت خواهد شد. بلافاصله در این خصوص پرونده تشکیل شده است. تحقیقات بسیار مفصل با تشکیل کارگروه های متعدد انجام شد و نهایتاً هم چون نیازمند این بودیم که جعبه سیاه هواپیما بازخوانی شود، با هماهنگی های انجام شده و با حضور تیم ایرانی و تیم کشورهای دیگر، این جعبه سیاه در خارج از ایران با حضور نمایندگان جمهوری اسلامی ایران بازخوانی شد. اطلاعات جعبه سیاه نیز در اختیار بازپرس پرونده قرار گرفت. تحقیقات این پرونده تکمیل شده است. به زودی شاید تا قبل از پایان ماه جاری، پرونده برای رسیدگی از دادسرای نظامی تهران به دادگاه ارسال خواهد شد. همچنین رسیدگی برابر ضوابط و مقررات قانونی انجام می شود.»



ماه غسل ناتمام

سارا ممانی و سیاوش غفوری آذر، هر دو فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد مکانیک از دانشگاه کنکور دیا بودند. سیاوش در شرکت هوافضایی پرات اند ویتنی کار می کرد. سارا هم در بمباردیه مشغول به کار بود. این دو جوان موفق از زمان دانشگاه با هم آشنا شده بودند. قبل از تعطیلات سال نوی میلادی به ایران سفر کردند تا با هم ازدواج کنند. آنها زمان وقوع حادثه از سفر عروسی به مونترال بازمی گشتند. اما ارابه مرگ اوکراینی، ماه غسل آنها را هم به ریخت.